

تبصره و فراتر از تبصره پیرامون حماسه ملاله

اخیراً و یبسات های چندی از زمرهء کهکشان انترنیت افغانی؛ مقاله ای از صاحب نظر مسایل سیاسی و بخصوص مسایل سیاست در حوزه پاکستان؛ جناب احمد سعیدی را به نشر سپردند که عنوان داشت:

درامه ملاله یوسف زی سرقت افتخار ملالی موند:

و در ادامه بلافصل آمده است که :

«پاکستان باری دیگر یک افتخار معنوی و تاریخی ما را بیپای درامه های تصنعی و بر نامه ریزی شده خویش ذبح کرد. شجاعت و دلاوری یکی از افتخارات ویژه افغانها ست و ما در تاریخ قهرمانی های کشور خویش افتخار یک زن قهر مان بنام ملالی را در جنگ افغان و انگلیس داشتیم اما انگلیس این مادر ابلیس جهان به همیاری و همکاری استخبارات پاکستان و استفاده از ساده لوحی رهبران سیاسی افغانستان این افتخار را بنام ملاله یوسف زی تعویض کرد،

طوریکه دیگر ملاله یوسف زی نماد شجاعت و افتخار زنان حوزه جنوب آسیا است نه ملالی میوندی و شما فراموش نکنید که دیگر نام ملالی افغانی که افتخارش رزمیدن با قوای اشغالگر انگلیس بود طور تدریجی حذف و نام ملاله یوسف زی جایگزین نام وی میشود. چنانچه جائزه شجاعت به ملاله یوسف زی اختصاص داده شد و حالا روز جهانی ملاله . او اصلاً ملالی بوده است اما بخاطریکه دیگر نام از ملالی گرفته نشود ؛ آن را به ملاله شهرت دادند.»

کمینه بیشتر از آنچه به جناب احمد سعیدی احترام و حتی اخلاص و عقیدت دارم که قبول کنم چنین نوشته مبتنی بر قیاس مع الفارق و احساسات قبیلوی مبتنی بر سفسطه و دروغ و تهمت؛ از قلم و عقل و فراست ایشان صادر شده و ارقام یافته باشد.

اولین کوتاهی در زمینه این است که جناب سعیدی - و شاید جاعلی که خواسته در مورد از نام و شهرت جناب سعیدی سوء استفاده نماید - ؛ نتوانسته اثبات نماید که موضوع مرتبط به ملاله یوسفزی؛ درامه است یعنی که صرف روی سن تتاثر بازی شده و یا توسط هنر فیلم نماد و نمود یافته است.

یعنی این پرسش بی جواب است که آیا موجودی؛ آدمیزادی به دلیل مخالفت با نماد های جهل و توحش یعنی طالبان - چه پاکستانی و چه افغانی - مورد هجوم و حمله و عمل نفی و قتل و اعدام و نابود سازی قرار گرفته است و یا تمامی این سر و صدا ها تصنع و دروغ و کذب است!؟

دومین کوتاهی این است که آیا ترور و تروریسم و ارتجاع سیاه و توحش و بربریت؛ تنها در تقدیر افغانستان و افغانها میباشد و یا این پدیده خصوصیت فرامرزی و منطقه ای و جهانی دارد؟

و در پیوند به آن؛ آیا فقط مبارزه و مبارزین و قهرمانان علیه ترور و تروریسم و ارتجاع سیاه و توحش و بربریت در انحصار افغانستان و افغانهاست و دیگران حق و اراده و توان و امکان چنین موقعیتی را ندارند و یا اینکه عرصه منطقه و جهان به طرز نامحدود میدان این نبرد و تبعات و آثار و نتایج آن است؟

خیلی خیلی خیلی با تأسف ناگزیرم عزیزان را به خوانش و دقت در تألیف خویش «عمده ترین آسیب دماغی - روانی ی سیاسیون و نخبه گان فرهنگی ی افغانستان» که هنوز در صفحه نخست بسا از ویبسات های افغانی است؛ فرا بخوانم.

یعنی چی؟ که ملاله یوسفزی که قهرمان نوین جنبش ضد طالبانی شد؛ بدان معنی میشود که جای قهرماندختر جنگ میوند؛ «ملالی» را اشغال و غصب نماید و بدتر اینکه گویا انگلیس و پاکستان خواسته اند که چنین شود!؟

صرف و صرف اینجا؛ این ضرورت علمی و تجربی و عینی هست که مدعی ی چنین دعوایی اثبات بفرماید که گلوله ای که گفته میشود شقیقه ملاله را سوراخ کرده و از جایی در گردن او خارج شده است؛ مصنوعی بوده و اساساً اینجا یک اکت سینمایی انجام گرفته است.

به اسباب و براهین بیحد و حصر؛ این ادعا نمیتواند اثبات شود و جز یاوه متعصبانه؛ هویت و حیثیتی نمی باید.

ملاله به راستی از سه سال و اندی قبل؛ برضد طالبان و توحش و بربریت آنان - کمی بیشتر از حد معمول و متصور- برآمد داشته و این برآمد قویاً اثرگذار و کارساز بوده است تا جائیکه مقام سرغنه گی طالبان پاکستانی را به این عزم رسانیده که وقتی کودکی میتواند؛ اینهمه علیه ایشان مؤثر باشد؛ باید با کشتن او؛ رعب و هراسی ایجاد گردد که دیگر کودکان مماثل؛ این جرئت و شهامت و حتی به تصور آوردن آنرا از دست بدهند.

حتی حتی ممکن است این تصمیم در مکه و مدینه و هر آنجا که دلتان بخواهد؛ گرفته شده باشد. چرا که روال نبرد علیه تروریسم اسلامی (وهابیت و سلفیه و ...) با جوانمردان و جوانزنان محتاط و محافظه کار و سنجشگر عواقب هر عمل...؛ آنقدر ها اهم و خطیر و وخیم پنداشته نمیشود که با کودکان 11 و 12 ساله آغاز شود و ادامه و دامنه یابد!

جناب احمد سعیدی - یا کسیکه نام و هویت ایشان را جعل کرده - ؛ مدعی است که پدر ملاله؛ کدام عنصر استخباراتی پاکستان و انگریز بوده و به همین علت در این به اصطلاح درامه؛ همین دختر انتخاب گردیده و روند های دیگر تابع همین دریافت بوده است !

به نظر این کمینه حتی وحشتناک است که ما مثلاً به این باور و خیال باشیم که تمامی آنچه در دنیا و در منطقه ما روی میدهد؛ منوط به اراده های قدر قدرت هایی چون پاکستان و انگلیس و امریکا و اسرائیل و ... میباشد و جز ما افغانها و «میوندی» ها احدی در دنیا مجوز و پاسپورت و امر دخول به ساحت مبارزه با این اهریمنان را ندارد.

خلاصه عجالتاً نمیخواهم به عزیزان درد سر بیشتر دهم. حماسه ملاله سوات؛ حماسه هر افغان محکوم ترور و تروریسم طالبانی است؛ حماسه هر پاکستانی و هر آسیایی و هر بنی آدمی در هر کجای گیتی بر علیه توحش و بربریت ایدئولوژیک است.

و سخن آخر اینکه: تا جائیکه من یافته ام؛ کوره راه نجات بشریت از هر آنچه که غیر انسانی و غیر بشری است؛ از روح و قلب کودکان میگردد!

و اما به خاطر اینکه کوتاه قلمی و محافظه کاری و ... تلقی نگردد؛ ناگزیر می افزایم که سیاست و کار سیاسی مؤثر و موفق همیشه فقط این نیست که ما در لاک منطقه و قوم و ملیت و دین و فرهنگ بخصوص خویش؛ در آنیم و سر زیر برف کنیم و همه تلاش ها و مبارزات و جانفشانی ها و قربانی های سایر کتله ها و گروه ها و اقوام و ملیت های بشری را به هیچ و پوچ و حتی به سخریه بگیریم!

اینکه دولت پاکستان به نبرده ای چون ملاله؛ مدال شجاعت میدهد و اینکه دولتی چون قطر ناگزیر میشود؛ برای انتقال جسم نیم جان او؛ طیاره ای اختصاص دهد و اینکه انگلیس مجبور است از او مانند یک مصدوم و قربانی توحش طالبانی؛ در ظاهر؛ حمایت طبی نماید و حتی از این امر خیر؛ بهره برداری های سیاسی نماید؛ و اینکه سازمان ملل متحد؛ علی الرغم کاستی ها و ناراستی هایش؛ روزی را به نام «روز ملاله»؛ روز دانش و آموزش برای زنان و دختران تعیین و تجلیل کند؛ و انعکاسات و پیامد های متعدد و متکثر دیگر؛ بیانگر حقایق و واقعیت هایی به مراتب فراتر از ذهن و قضاوت و عنایت من و جناب سعیدی و جاعل نام و شهرت و آوازه ایشان است .

صمیمانه ترین و برادرانه ترین آرزوی کمینه همین است که جناب احمد سعیدی از این نوشته و جعلنامه با صراحت و قاطعیت ابراز برائت بفرمایند.